



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳

جلسه هشتاد و پنجم؛ دوشنبه ۱۳۹۴/۱/۱۷

روایات دسته‌ی دوم

روایات دیگری که مطلب را اثبات می‌کند، روایاتی است که دلالت می‌کند آن چه که مرتهن از فوائد عین مرهونه استفاده کرده، از مال رهن حساب می‌شود، از جمله:

۵. حسنه‌ی کالصحیحه‌ی عبدالله بن سنان:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ ابْنِ سِنَانَ يَعْنِي عَبْدَ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كُلِّ رَهْنٍ لَهُ غَلَّةٌ أَنْ غَلَّتَهُ تُحْسَبُ لِصَاحِبِ الرَّهْنِ مِمَّا عَلَيْهِ.^۲

عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که امیرالمؤمنین عليه السلام درباره‌ی رهنی که فوائدی داشته باشد چنین قضاوت فرمودند که فوائد آن برای صاحب رهن حساب می‌شود در مقابل آن چه بر عهده‌ی اوست [یعنی به اندازه‌ی ارزش فوائدی که مرتهن استفاده کرده، از بدهی رهن کم می‌شود].

۱. کتاب البیع (للإمام الخميني)، ج ۱، ص ۵۸۷:

و تدل أيضاً عليه: ما دلّت على احتساب ما استفاد المرتهن من غلات الأرض ممّا عليه، كصحيحة عبد الله بن سنان ... و رواية إبراهيم الكرخي قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن رجل رهن بماله أرضاً أو داراً لها غلّة كثيرة. فقال على الذي ارتهن الأرض والدار بماله أن يحتسب لصاحب الأرض والدار ما أخذه من الغلّة، و يطرحه عنه من الدين له. فإن «الغلّة» مطلق فائدة دار أو أرض نحو ذلك، حتّى نحو الزرع و الثمر، فتدلّ الروايات بإطلاقها على الاحتساب و لو كان المضمون مثل الزرع و الثمر، كما دلّت عليه صحيحة محمد بن قيس.

۲. وسائل الشيعه، ج ۱۸، كتاب الرهن، باب ۱۰، ح ۱، ص ۳۹۴ و الكافي، ج ۵، ص ۲۳۵.

این روایت از لحاظ سند تمام است.

استدلال به این روایت چنین است که حضرت فرمودند به اندازه‌ی قیمت منافع عین مرهونه، از بدهی رهن کم می‌شود و از آن‌جا که این منافع ممکن است مثلی باشد مانند کشتزاری که رهن گذاشته شده و مرتهن گندم، جو، عدس و ... از آن برداشت کند، با این حال حضرت فرمودند به اندازه‌ی قیمت آن از بدهی رهن کم می‌شود، پس معلوم می‌شود ضمان تمام اشیاء به قیمت است إلا ما خرج بالدلیل.

۶. روایت ابراهیم الکرخی:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ رَهَنَ بِمَالِهِ أَرْضاً أَوْ دَاراً لَهَا غَلَّةٌ كَثِيرَةٌ فَقَالَ: عَلَى الَّذِي ارْتَهَنَ الْأَرْضَ وَالْدَّارَ بِمَالِهِ أَنْ يَحْتَسِبَ لِصَاحِبِ الْأَرْضِ وَالْدَّارِ مَا أَخَذَهُ مِنَ الْغَلَّةِ وَيَطْرَحَهُ عَنْهُ مِنَ الدَّيْنِ لَهُ.^۱

ابراهیم الکرخی می‌گوید از امام صادق عليه السلام درباره‌ی مردی پرسیدم که در مقابل مالش، زمین یا خانه‌ای را رهن گرفته که فواید بسیاری دارد، حضرت فرمودند: بر کسی که زمین یا خانه را در مقابل مالش رهن گرفته، لازم است که آنچه از منافع آن استفاده کرده برای صاحب زمین و خانه حساب کند و از دین او کم کند.

این روایت از لحاظ سند به خاطر ابراهیم الکرخی که توثیق ندارد ناتمام است.

این روایت هم اطلاق دارد و بیان می‌کند مرتهن باید قیمت منفعی را که استفاده کرده از دین رهن کم کند، در حالی که ممکن است بعضی آن منافع مثلی باشد، مانند این که رهن در زمینی که رهن گذاشته، گندم کاشته باشد و مرتهن از آن گندم استفاده کند. پس معلوم می‌شود ضمان همه چیز به قیمت است إلا ما خرج بالدلیل.

۷. صحیح‌ه‌ی محمد بن قیس:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنْ رَهَنَ رَجُلٌ أَرْضاً فِيهَا تَمْرَةٌ فَإِنَّ تَمْرَتَهَا مِنْ حِسَابِ مَالِهِ وَ لَهُ حِسَابُ مَا عَمِلَ فِيهَا وَ أَنْفَقَ مِنْهَا فَإِذَا اسْتَوْفَى مَالَهُ فَلْيَدْفَعْ الْأَرْضَ إِلَى صَاحِبِهَا.^۲

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، کتاب الرهن، باب ۱۰، ح ۵، ص ۳۹۶ و من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۰۷.

۲. همان، ح ۶ و من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۰۸.

این روایت از لحاظ سند تمام است.

محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که اگر مردی زمینی رهن گرفت که در آن ثمره است، همانا ثمره از مال او کم می‌شود و برای اوست [اجرت] آن‌چه در زمین انجام داده و برای زمین خرج کرده، پس وقتی که [با استفاده‌ی از منافع] طلب خود را استیفاء کرد، زمین را به مالکش برمی‌گرداند. استدلال به این روایت نیز همانند روایت قبل است. روایات دیگری نیز وجود دارد که مرحوم امام علیه السلام به آن اشاره فرموده است.

بررسی استدلال امام علیه السلام به روایات دسته‌ی دوم

استدلال مرحوم امام به این روایات نیز ناتمام است و همان اشکالی که در استدلال به روایات قبل بیان کردیم، بر استدلال به این روایات هم وارد است و آن این‌که:

اولاً: حضرت که فرمودند مرتهن باید فوائد مال مرهونه را از بدهی رهن کم کند، مراد این نیست که با تهاتر کم کند، تا این‌که بگوییم حتی اگر رهن در مقابل گندم، زمینی رهن گذاشت که در آن عدس کاشته بود و مرتهن از عدس آن استفاده کرد، رهن می‌تواند بدون رضایت یا مصالحه‌ی با مرتهن، به اندازه‌ی قیمت منافع استفاده شده، از گندم او کم کند و مازاد آن را به صورت قیمت یا جنس برگرداند، چنین حرفی قابل التزام نیست و اگر در فقه وجود داشت آشکار می‌شد و التزام به تخصیص، خلاف ظاهر است. پس معلوم می‌شود حضرت از جهت کیفیت أداء ضمان در مقام بیان نبودند بلکه فقط فرمودند منفعی که مرتهن استفاده کرده باید محاسبه شود.^۱

ثانیاً: فرضاً دلالت این روایات تمام باشد اما احتمال اختصاص این روایات به باب رهن بسیار قوی

۱. بله، این قول در میان بعض اهل سنت وجود دارد که اگر مرتهن منافع رهن را استیفاء کرد، با ذمه‌ی ضامن تهاتر می‌کند.

✓ المعنی لابن قدامة (ط - مکتبه القاهرة)، ج ۴، ص ۲۹۱:

فَصْلٌ: وَإِذَا انْتَفَعَ الْمُرْتَهِنُ بِالرَّهْنِ، بِاسْتِخْدَامِ، أَوْ رُكُوبِ أَوْ لُبْسِ، أَوْ اسْتِرْضَاعِ، أَوْ اسْتِغْلَالِ، أَوْ سَكْنَى، أَوْ غَيْرِهِ، حَسَبَ مِنْ دَيْنِهِ بِقَدْرِ ذَلِكَ. قَالَ أَحْمَدُ: يُوضَعُ عَنِ الرَّاهِنِ بِقَدْرِ ذَلِكَ؛ لِأَنَّ الْمَنَافِعَ مِلْكُ الرَّاهِنِ، فَإِذَا اسْتَوْفَاهَا فَعَلَيْهِ قِيمَتُهَا فِي ذِمَّتِهِ لِلرَّاهِنِ، فَيُنْقَاصُ الْقِيَمَةَ وَقَدْرَهَا مِنَ الدَّيْنِ، وَيَتَسَاقَطَانِ.

✓ بدایة المجتهد ونهاية المقتصد (ط - دار الحديث - القاهرة)، ج ۴، ص ۵۹:

وَالْجُمْهُورُ عَلَى أَنَّ لَيْسَ لِلْمُرْتَهِنِ أَنْ يَنْتَفِعَ بِشَيْءٍ مِنَ الرَّهْنِ.

✓ الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی (ط - دار الکتب العلمیة)، ج ۶، ص ۲۰۳:

قَالَ الْمَاوَرْدِيُّ: وَهَذَا كَمَا قَالَ نَمَاءُ الرَّهْنِ وَمَنَافِعُهُ مِنْ ثَمَرَةٍ وَبَنَاجٍ وَدَرٍّ وَرُكُوبٍ وَسَكْنَى، مِلْكٌ لِلرَّاهِنِ دُونَ الْمُرْتَهِنِ، سِوَاءَ أَنْفَقَ عَلَى الرَّهْنِ أَمْ لَا. وَهَذَا قَوْلُ مَالِكٍ وَأَبِي حَنِيفَةَ.

وَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ: جَمِيعُ نَمَاءِ الرَّهْنِ وَسَائِرُ مَنَافِعِهِ مِلْكُ الْمُرْتَهِنِ دُونَ الرَّاهِنِ سِوَاءَ كَانَ هُوَ الْمُنْفِقُ عَلَى الرَّهْنِ أَمْ لَا.

است، لذا نمی‌توان حکم مستفاد از این روایات را به سایر ابواب حتی مقبوض به عقد فاسد و غضب سرایت داد. شاهد این مطلب آن است که در روایات باب رهن، استثنائاتی وجود دارد که خلاف قاعده بوده و هرگز در باب مقبوض به عقد فاسد و باب غضب قابل جریان نیست. از جمله دو روایت که یکی از طریق آقای ابوولاد نقل شده و مضمون هر دو دقیقاً عکس صحیح‌هی سابق ابی ولاد در باب غضب است. این دو روایت عبارتند از:

۱. صحیح‌هی ابی ولاد:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَهَّابٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ الدَّابَّةَ وَالبَعِيرَ رَهْنًا بِمَالِهِ أَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرْكَبَهُ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ يَعْلَفُهُ فَلَهُ أَنْ يَرْكَبَهُ وَإِنْ كَانَ الَّذِي رَهْنَهُ عِنْدَهُ يَعْلَفُهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرْكَبَهُ.
وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ أَتَى بِضَمِيرِ التَّشْبِيهِ فِي الْمَوَاضِعِ الْخَمْسَةِ. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ.^۱

ابو ولاد می‌گوید از امام صادق عليه السلام درباره‌ی مردی سؤال کردم که دابه و بعیر را در مقابل مال خود رهن می‌گیرد، آیا می‌تواند سوار بر آن شود؟ حضرت فرمودند: اگر به آن علف می‌دهد می‌تواند سوار شود و اگر کسی که رهن گذاشته علف می‌دهد، مرتهن نمی‌تواند سوار شود.

در این روایت حضرت می‌فرمایند مرتهن در مقابل علوفه‌ای که به دابه می‌دهد می‌تواند بر آن سوار شود؛ یعنی دیگر کرایه‌ی رکوب بر عهده‌ی او نیست، در حالی که در روایتی که ابوولاد در باب غضب نقل کرده بود، وقتی حضرت حکم به ضمان کرایه‌ی بغل فرمودند، ابوولاد عرض کرد آیا کرایه‌ی بغل در مقابل علوفه‌ای که داده‌ام حساب نمی‌شود؟ حضرت فرمودند: نه، چون تو غاصب بودی.^۲ پس معلوم می‌شود این روایت و نظیر آن که درباره‌ی غله (منافع) وارد شده، اختصاص به باب رهن دارد.

۲. صحیح‌هی سکونی:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ^۳ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ

۱. همان، باب ۱۲، ح ۱ و الکافی، ج ۵، ص ۲۳۶.

۲. «فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فَمَا تَرَى أَنْتَ؟ فَقَالَ: أَرَى لَهُ عَلَيْكَ مِثْلَ كِرَاءِ بَعْلِ ذَاهِبًا مِنَ الْكُوفَةِ إِلَى النَّيْلِ وَ مِثْلَ كِرَاءِ بَعْلِ رَاكِبًا مِنَ النَّيْلِ إِلَى بَعْدَادَ وَ مِثْلَ كِرَاءِ بَعْلِ مَنْ بَعْدَادَ إِلَى الْكُوفَةِ تُؤَفِّيه إِيَّاهُ قَالَ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَدْ عَلَفْتُهُ بِدَرَاهِمٍ فَلِي عَلَيْهِ عَلْفُهُ فَقَالَ لَا لِأَنَّكَ غَاصِبٌ».

۳. تهذیب الأحكام، المشیخة، ص ۷۲:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُعْبِرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الظَّهْرُ يُرْكَبُ إِذَا كَانَ مَرْهُونًا وَعَلَى الَّذِي يَرْكَبُهُ نَفَقَتُهُ وَالدَّرُّ يُشْرَبُ إِذَا كَانَ مَرْهُونًا وَعَلَى الَّذِي يَشْرَبُ نَفَقَتُهُ.

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.^۱

سند شیخ طوسی رحمته به محمد بن علی بن محبوب ثقه تمام است و باقی روایت هم ثقه‌اند، پس روایت از لحاظ سند صحیح است.

سکونی از امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوار خود از آباء طاهری‌نشان از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: دابه‌ای که مرهون است می‌توان سوار آن شد ولی کسی که سوار آن می‌شود باید هزینه نگه‌داری آن را بپردازد و اگر چیزی مرهون باشد که شیر دارد، مرتنه می‌تواند شیر را بخورد و باید نفقه‌ی او را بدهد.

این روایت هم مانند روایت سابق است که اختصاص به باب رهن دارد و نمی‌توان آن را به مطلق ضمان از جمله مقبوض به عقد فاسد و غصب سرایت داد.

دسته‌ی سوم روایات مورد استدلال مرحوم امام

مرحوم امام رحمته می‌فرماید: علاوه بر روایات باب رهن، روایات دیگری که در ابواب مختلف پراکنده است نیز دلالت بر مطلب دارد. از جمله:

۸. روایت سکونی:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ فِي رَجُلٍ أَقْبَلَ بِنَارٍ فَأَشْعَلَهَا فِي دَارِ قَوْمٍ

و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن محمد بن علی بن محبوب فقد اخبرنی به الحسین بن عبید الله عن احمد بن محمد بن یحیی العطار عن ابیه محمد بن یحیی عن محمد بن علی بن محبوب.

✓ الفهرست (للشیخ الطوسی)، ص ۱۴۵:

محمد بن علی بن محبوب الأشعری القمی له کتاب و روایات منها کتاب الجامع و هو یشتمل علی عدة کتب منها کتاب الوضوء و کتاب الصلاة و کتاب الزکاة و کتاب الصیام و کتاب الحج و کتاب الضیاء و النور و هو یشتمل علی کتاب الأحکام و کتاب النکاح و کتاب الطلاق و کتاب الرضاع و کتاب الحدود و کتاب الدیات و کتاب الثواب و کتاب الزمرد، أخبرنا بجمع کتبه و روایاته الحسین بن عبید الله و ابن أبی جید عن أحمد بن محمد بن یحیی عن أبیه عن محمد بن علی بن محبوب، و أخبرنا بها أيضا جماعة عن أبی المفضل عن ابن بطه عنه، و أخبرنا بها أيضا جماعة عن محمد بن علی بن الحسین عن أبیه و محمد بن الحسن عن أحمد بن إدريس عنه.

۱. همان، ح ۲، ص ۳۹۸ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۷۵.

فَأَحْتَرَقَتْ^١ وَ أَحْتَرَقَ مَتَاعُهُمْ أَنَّهُ يُغْرَمُ قِيَمَةَ الدَّارِ وَمَا فِيهَا ثُمَّ يُقْتَلُ.

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ السَّكُونِيِّ.^٢

سکونی از امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوار خود از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند درباره ی مردی که آتش آورده و خانه ی قومی را آتش زده و خانه و متاع آن را سوزاند، حضرت فرمودند: ابتدا قیمت خانه و آنچه در آن بوده را به عنوان غرامت می پردازد و سپس کشته می شود.

مرحوم امام علیه السلام از این روایت تعبیر به موثقه می کند، ولی ما بارها بیان کرده ایم نوفلی توثیقی ندارد و طریقی که برای اثبات وثاقت ایشان اقامه شده ناتمام است، از جمله این که برخی خواسته اند از طریق تراکم ظنون، وثاقت ایشان را اثبات کنند؛ چراکه روایات سکونی غالباً از طریق نوفلی نقل شده و چون شیخ طوسی علیه السلام ادعای اجماع بر عمل طائفه به روایات سکونی کرده^٣، پس نوفلی هم باید ثقة باشد. ولی این طرق نزد ما فقط مفید ظن است و «إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً». پس سند روایت ناتمام است.

مرحوم امام علیه السلام می فرماید: درست است که خودِ خانه قیمی است اما «ما فی الدار» که همه اش قیمی

١. در نقل من لا یحضره الفقیه، عبارت «وَ أَحْتَرَقَ أَهْلُهَا» وجود دارد:

✓ فی رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام قَضَى فِي رَجُلٍ أَقْبَلَ بِنَارٍ فَأَشْعَلَهَا فِي دَارٍ قَوْمٍ فَأَحْتَرَقَتْ الدَّارُ وَ أَحْتَرَقَ أَهْلُهَا وَ أَحْتَرَقَ مَتَاعُهُمْ قَالَ: يُغْرَمُ قِيَمَةُ الدَّارِ وَمَا فِيهَا ثُمَّ يُقْتَلُ. (من لا یحضره الفقیه، ج ٤، ص ١٦٢)

٢. وسائل الشیعة، ج ٢٨، کتاب الحدود و التعزیرات، ابواب حد المحارب، باب ٣، ح ١، ص ٣١٥ و تهذیب الاحکام، ج ١٠، ص ٢٣١.

٣. العدة الأصول، ج ١، ص ٣٧٩:

وأما العدالة المراعاة في ترجيح أحد الخبرين على الآخر فهو: أن يكون الراوي معتقدا للحق، مستبصرا ثقة في دينه، متحرجا من الكذب غير متهم فيما يرويه. فأما إذا كان مخالفا في الاعتقاد لاصل المذهب و روى مع ذلك عن الائمة : نظر فيما يرويه. فان كان هناك من طرق الموثوق بهم ما يخالفه وجب اطراح خبره. و ان لم يكن هناك ما يوجب اطراح خبره و يكون هناك ما يوافقُه وجب العمل به. و ان لم يكن من الفرقة المحقة خبر يوافق ذلك و لا يخالفه، و لا يعرف لهم قول فيه، وجب أيضا العمل به، و لاجل ما قلناه عملت الطائفة بما رواه حفص بن غياث، و غياث ابن كلوب و نوح بن دراج، و السكوني، و غيرهم من العامة عن ائمتنا : فيما لم ينكروه و لم يكن عندهم خلافه. و أما إذا كان الراوي من فرق الشيعة مثل الفطحية، و الواقفة، و الناووسية و غيرهم نظر فيما يرويه: فان كان هناك قرنية تعضده أو خبر آخر من جهة الموثوقين بهم، وجب العمل به. و ان كان هناك خبر آخر يخالفه من طريق الموثوقين، وجب اطراح ما اختصوا عن باقي الائمة ثقات، فاعطى الاكثر حكم الكل.

٤. كتاب البيع (للإمام الخميني)، ج ١، ص ٥٨٨:

الروایات الأخرى الدالة على ضمان القيمة حتى في المثلى

و تدل عليه أيضاً روايات متفرقة: منها:

مؤثقة السكوني، عن جعفر، عن أبيه، عن علي (عليهم السلام) أنه قضى في رجل أقبل بنار، فأشعلها في دار قوم، فاحترقت الدار، و احترق أهلها، و احترق متاعهم. قال يغرم قيمة الدار و ما فيها، ثم يقتل.

فإن الظاهر منها أن الدار و ما فيها تغرم بالقيمة، و لو كان المتاع مثلياً أو قيميّاً وجد له مثل أحياناً.

و احتمال عطف ما فيها على القيمة، فيكون المراد أنه يغرم قيمة الدار، و يغرم ما فيها، من غير تعرّض للقيمة و غيرها، بعيد مخالف لظاهرها.

نبوده بلکه احتمال دارد مثلی هم باشد خصوصاً آن زمان‌ها که غالباً مردم مایحتاج خود از جمله گندم، جو، حبوبات و ... را به نحو کلی تهیه می‌کردند، با این حال حضرت فرمودند ضمان مطلقاً به قیمت است پس معلوم می‌شود که ضمان تمام اشیاء به قیمت است. و این احتمال که روایت مربوط به قضیه‌ی خاصی است که معلوم بوده «ما فی الدار» همه قیمی است، احتمال بعیدی است خصوصاً که حکم کلی بوده و امام صادق علیه السلام در مقام تعلیم احکام، آن را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمودند.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی

كما أن احتمال أن فی مورد قضاء أمير المؤمنين (عليه السلام)، كان متاع الدار قيميّاً لا يوجد مثله، بعيد؛ لأنّ ظاهرها أنّ ذلك من قضاياه الكلية و أحكامه، لا قضیة خارجيّة.

مع أنّه لو سلّم، كانت حكاية أبي عبد الله (عليه السلام) لإفادة الحكم، لا لتقل التاريخ، فلا بدّ من بيان ما هو دخيل في حكمه، فلو كان متاع البيت قيميّاً، و كان حكم المثلي غير القيمي، كان عليه بيان خصوصيّة الواقعة الدخيلة في الحكم.

و كيف كان: يستفاد منها قاعدة كلیة، و هي أنّ إتلاف مال الغير موجب لضمان القيمة؛ فإنّ وجوب الغرامة لأجل الضمان لا اقتراحاً، و هو واضح. كما أنّ خصوصيّة النار و الإشعال في الدار و نحوها، ملغاة بنظر العرف، و الظاهر منها أنّ التسبیب لإتلاف مال الغير موجب للضمان بالقيمة.